

1476
SIA

بهرین صنایع و مکاشفات خلافت زمان



در طبع منشوری که شوق طبع برین حاشیه

كقولنا العبد واما اينلون زواج او فردا فاجزاء الاول

من الحليته يسمي موضوعا والثاني محمولا والجزء الاول من الشئ
يسمى مقعدا والثاني تاليا والقضية اما موجبة كقولنا زيد كاتب واما

سالكه كقولنا زيد ليس بكاتب كل واحد منهما اما مخصوصة كما ذكرنا واما

كلمة مسورة كقولنا كل انسان كاتب لا شئ من الانسان كجاء
اگر حکم در قضیه بر افراد موضوع بود پس اگر بیان گیت افراد باشد از کل و بعضی آن محصوره مسوره است

و اما جزئیة مسورة كقولنا بعض الانسان كاتب اما جملة كقولنا
اگر حکم مسوره در آن قضیه بر بعض افراد موضوع مسوره باشد یا نه

الانسان كاتب متصل اما لزومية كقولنا ان كانت الشمس طالقة
دیگر بافتیه فیذا یک قضیه در آن بصورت اگر حکم کرده شود

فالنهار موجود و اما اتفاقية كقولنا ان كان الانسان ناطقا
الاتفاق

فالسماء ناطق و منفصلة اما حقيقة كقولنا العبد و اما زوج

از قولنا العبد و اما اينلون زواج او فردا فاجزاء الاول
من الحليته يسمي موضوعا والثاني محمولا والجزء الاول من الشئ
يسمى مقعدا والثاني تاليا والقضية اما موجبة كقولنا زيد كاتب واما
سالكه كقولنا زيد ليس بكاتب كل واحد منهما اما مخصوصة كما ذكرنا واما
كلمة مسورة كقولنا كل انسان كاتب لا شئ من الانسان كجاء
اگر حکم در قضیه بر افراد موضوع بود پس اگر بیان گیت افراد باشد از کل و بعضی آن محصوره مسوره است
و اما جزئیة مسورة كقولنا بعض الانسان كاتب اما جملة كقولنا
اگر حکم مسوره در آن قضیه بر بعض افراد موضوع مسوره باشد یا نه
الانسان كاتب متصل اما لزومية كقولنا ان كانت الشمس طالقة
دیگر بافتیه فیذا یک قضیه در آن بصورت اگر حکم کرده شود
فالنهار موجود و اما اتفاقية كقولنا ان كان الانسان ناطقا
الاتفاق
فالسماء ناطق و منفصلة اما حقيقة كقولنا العبد و اما زوج

~~SECRET~~

واما استثنائي كقولنا ان كانت الشمس طالقة فالنهار موجود لكن

النهار ليس موجودا الشمس ليست بطالعة والمكرمين مقدمتي

التقاسم بقسطين متساويين

وَمَوْلَانِي حُدا کبر و المقدسه التي فيها الا صغير يسبي الصغيرى و

فِيهَا الْأَكْبَرُ سَمِي الْأَكْبَرُ وَبَنِيهِ التَّالِيفُ مِنَ الصَّغَرِ وَالْكِبَرِ

شكلاً والاشكال أربعة لان المحل الاوسط النكاح محمولاً في الصغر

ويعود عالمي آبري فصول الشكل الاول الى ان كان مجموعها فيها فصول الشكل الثاني

وانکان سوخته یا قیما صحرای سکن الثالث و انکان موضوعاتی است
ای حد وسط ۱۲

و محمولانی الکبریٰ فی مسائل الرابع و الثاني یزید الی الاول و العکس الی

در این کتاب تفصیلاً در این باب بحث شده است و در این باب بحث شده است و در این باب بحث شده است

اول گردید پس در ترتیب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب

و اثبات بر تدا الیه بعکس الصغر و الرابع بر تدا الیه بعکس الترتیب
 و اثبات بر تدا الیه بعکس الصغر و الرابع بر تدا الیه بعکس الترتیب
 و اثبات بر تدا الیه بعکس الصغر و الرابع بر تدا الیه بعکس الترتیب
 و اثبات بر تدا الیه بعکس الصغر و الرابع بر تدا الیه بعکس الترتیب

و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب

و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب
 و لاشی من کاتب برادر مقدمه شکل اول برای انسان کاتب

مختصر در ادب و فنون

و ناشی از اموال بقدرم فبعض الجسم ليس بقدرم و اقياس

الاقترافى اما من حلتين كما مر اما من كقولنا ان كانت

طالعه فالنهار موجود وكلما كان النهار موجودا فالارض

مستحقة ان كانت الشمس طالعه فالارض مستحقة و اما من منفصلين كقولنا

كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو اما زوج الزوج او زوج

الفرد فيج كل عدو فهو اما فرد او زوج الزوج او زوج الفرد

اما من حلية و متصلة كقولنا كلما كان هذا انسانا فهو حيوان وكل

حيوان فهو جسم فيج كلما كان هذا انسانا فهو جسم و اما من حلية و منفصلة

كقولنا كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو متساو في كل عدو

و ناشی از اموال بقدرم فبعض الجسم ليس بقدرم و اقياس
الاقترافى اما من حلتين كما مر اما من كقولنا ان كانت
طالعه فالنهار موجود وكلما كان النهار موجودا فالارض
مستحقة ان كانت الشمس طالعه فالارض مستحقة و اما من منفصلين كقولنا
كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو اما زوج الزوج او زوج
الفرد فيج كل عدو فهو اما فرد او زوج الزوج او زوج الفرد
اما من حلية و متصلة كقولنا كلما كان هذا انسانا فهو حيوان وكل
حيوان فهو جسم فيج كلما كان هذا انسانا فهو جسم و اما من حلية و منفصلة
كقولنا كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو متساو في كل عدو

و ناشی از اموال بقدرم فبعض الجسم ليس بقدرم و اقياس
الاقترافى اما من حلتين كما مر اما من كقولنا ان كانت
طالعه فالنهار موجود وكلما كان النهار موجودا فالارض
مستحقة ان كانت الشمس طالعه فالارض مستحقة و اما من منفصلين كقولنا
كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو اما زوج الزوج او زوج
الفرد فيج كل عدو فهو اما فرد او زوج الزوج او زوج الفرد
اما من حلية و متصلة كقولنا كلما كان هذا انسانا فهو حيوان وكل
حيوان فهو جسم فيج كلما كان هذا انسانا فهو جسم و اما من حلية و منفصلة
كقولنا كل عدو اما زوج او فرد وكل زوج فهو متساو في كل عدو

4

رازی نوشتند کہ حدیث است ان باب

بدر بنیاد شد
کرشاد برادر جویبارت اصله و
سپه نغمی

بازی تربیت دزدان

مجلس شورای اسلامی

اقسام شته احد با اولیات کقولنا الواحد نصف الاثنين و لكل
 رتبه و عتلت که بهیت بدی اولیات است که حکم کند عقل خیر و آنها بحد تصور غیر بدی باشد
 از قسم اولیات است ۱۲ یا نظر ۱۲

عظم من الخبز وشاهدات سخو الشمس مشروقة والبار محرقه ومجربا
شاهدات من دوزاقام وبعيدانیت دریا فتن شود که بحاس باطن جیانت وین بر دوئل

هو كما اسبقوا بحسن التصرف و وحيدا لهم لنا نور القدر مستعدا
انت كمن حاجه كراشاده بنود چا نكه علك رازي
عصاره باشد پندير و گيزوان
سده سده و ميند ايت كه ان محرم رسوله

ادعی النبوة اظهر المعجزات علی مد و قضا ما قضاها معها کقولها الاله

نزوج بسبب سط حاضری الدین هو الاقسام متباوین البعد

وہو قول مؤلف من مقامات مشہورۃ والنخطاتہ وہو قول مؤلف

من مقدمات مقبوله من شخص معتقد به و مطبونه و اشعرو و بوقیا

مولف من مقدمات ينسب منها النفس أو يقتضيه والمغالطة

این و مشهور و خطه
 محسوب باشد که اگر در این
 مشهور است از این جهت
 نیست و این معانی هر چه
 ادراک است و در نتیجه این
 اگر بسوی ما منصرف و نفس
 شخص الاغلاط و کل شخص
 شخص الاغلاط و کل شخص
 له بود و شش با مجموع کل
 بر این نیست و قوه که سبب
 و این حدیث است که پیش
 پیش از این حدیث است و در
 غیر یقینات هم شش است
 و سلمات آن قضایا بود که
 در قول او تقالی صلا علیهم
 و از است مقبولات گویند
 داخل اند و در شش مقام
 تعجب نداشته و مقبولات
 از است از غیر یقینات اند

[illegible]

در بیان این فصل قوله و اما بعد از آنکه در بیان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه
 در این علم است باید که در میان این علم سه موضوعات چنانچه

و هو قیاس مؤلف من مقدمات شبيهة بالحق او مشهورة
 او مقدمات وهمية كاذبة والعمدة هي البرهان لا غيره
 ولكن هذا آخر الرسالة تسلياً بحمد من له البداية والبر
 النهاية قد وقع الفراغ من طبع هذه الرسالة المطبوعة
 المقبولة لدى الطالبين في المتن مع الحواشي وشرحها
 السجى بمرآت المنطق على الحاشية

ایضا غوجی
 صاحب علم گفته مقصود از شرح این کتاب است و در این
 که است برامی و با جوف دانیدن از این کتاب
 از آن و بیست است در امور غیر محسوسه و آن چنانست
 حاکم در آن صورت و هم باشد و هم که از این بین مقدمات
 نامند و آن نقطه بی نهایت همیشه هوفاً اصطلاحاً چنانست
 زیرا که در پس معرب که در حدیث مثال کل موجود و متحرک است
 مثلاً الی غیره در منطیقه انداختن قسم است و در این
 مشبهات و آن نقایصی که در کتب
 مشهورات است با این نقیض
 اصول غایبی بر بیان
 زنی فاضله و شکر
 مختصر البرهان

